

او ساحر است و گفتارش سحر!

با گفتار کوتاهی که تاکنون درباره «عجاز قرآن» بطور اجمال و سر بسته داشته ایم گوشه ای از عظمت این کتاب آسمانی روشن گردید اکنون موقع آن رسیده که با تفکیک جنبه های مختلف اعجاز قرآن از یکدیگر ، و بررسی مسئله اعجاز قرآن از دریچه های گوناگون ، قدمهای تازه ای در راه شناخت این کتاب بزرگ برداریم و بیش از پیش روح تشنه خود را از زلال حقیقت قرآن سیراب نمائیم . مطالعات فریبگی

پرتال جامع علوم انسانی

* * *

همانطور که سابقاً هم اشاره شد اعجاز قرآن را میتوان از دریچه های گوناگون

مطالعه کرد :

- ۱ - از نظر شیرینی بیان و رسا بودن تعبیرات و موزون بودن کلمات و جمله بندیها ، و نفوذ خارق العاده در افکار و نفوس که از آن تعبیر به «فصاحت و بلاغت» میشود .
- ۲ - از نظر معارف دینی و معرفی مبدء و معاد .
- ۳ - « علوم و دانشهایی که در آن روز بشر بآن نائل نشده بود .
- ۴ - « تاریخ صحیح و خالی از خرافات .
- ۵ - « طرح قوانین عالی اجتماعی .

۶ - « اخبار دقیق از حوادث آینده »

۷ - « عدم تضاد و اختلاف در سراسر بحثهای آن »

۱ - جاذبه قرآن

چرا به پیامبر نسبت «سحر» دادند؟

در این قسمت ، قبل از هر چیز گفتگوهای دشمنان قرآن را که بدون توجه اعترافات جایی در این زمینه کرده اند ، مورد مطالعه قرار میدهیم .

زیرا بسیار میشود که قضاوتهای مفرضانه مخالفین لجوج و سرسخت بیش از گفتار مستدل موافقین میتواند پرده از روی مطالب بردارد و حقایق را آشکار سازد .

دشمن همیشه سعی دارد نقاط قوت را تا آنجا که میتواند نادیده بگیرد ولی اگر نقطه قوت بقدری آشکار و روشن بود که جای انکار نداشت کوشش خود را در واره نه نشان دادن آن بخرج میدهد و سعی میکند برای آن تفسیرهای غلط و نادرستی بتراشد و افکار را نسبت بآن بدبین سازد ، این تفسیر غلط غالباً توأم بایکتونوع اعتراف ضمنی باصل وجود نقطه قوت است ، بنابراین هرگاه مشاهده کنیم دشمن برای تفسیرهای غلط و گمراه کننده دست و پا میکند باید بدانیم اصل موضوع بقدری آشکار بوده که جای انکار برای او نگذاشته است .

از تواریخ و همچنین از خود قرآن مجید بخوبی برمیآید که از ناحیه مخالفین پیغمبر اسلام نسبتهای ناروایی باو میدادند تا افکار عمومی را که بسرعت متوجه او میشد از وی منحرف سازند ، یکی از این نسبتها « مجنون » (۱) و دیگری « شاعر » (۲) و دیگری « کاهن » (۳) و دیگری هم « ساحر » (۴) بود ، اما در واقع هر يك از این نسبتهای ناروا نکته ای داشت :

با این جهت بآن حضرت نسبت «جنون» میدادند که با عادات و رسوم غلطی که یادگار صدها یا هزاران سال بود می جنگید ، همان عادات و رسوم که با گذشت اعمار و قرون چنان بازندگی آن مردم آمیخته شده بود که جزء ضروریات و بدیهیات محسوب میگردد و مخالفت با آن مخالفت با امور بدیهی و ضروری شمرده میشد . آنها این مخالفت را نشانه دیوانگی می پنداشتند ؛ این موضوع منحصر به پیامبران نبوده ، بلکه تمام مصلحین بزرگ اجتماعی بشر که با

۱ و ۲ - و يقولون ائنا لتارکوا آلہتنا لشاعر مجنون (سوره صافات - آیہ ۳۶)

۳ - فذکر فما انت بنعمة ربك بکاهن ولامجنون (سوره طور - آیہ ۲۹)

۴ - ان هذا الاسحریؤثر ان هذا الاقول البشر (سوره مدثر - آیہ ۲۵ و ۲۴)

عادات و رسوم غلط و خرافات و موهوماتی که یادگار قرون گذشته بوده مبارزه میکردند متهم بجنون و دیوانگی میشدند ، چون بسیاری از مردم تقلید کورکورانه و پیروی بدون قید و شرط از عادات و رسوم محیط را «شرط عقل» میدانند ! البته اگر عقل این باشد مخالفت با آن دیوانگی است .

«شاعر» میگفتند نه باین جهت که آن حضرت سابقه شعر و قافیه بردازی داشت ، زیرا این مطلب در هیچ تاریخی دیده نشده ، بلکه از این نظر بود که آیات موزون تر آن و جمله های زیبا و رسای آن چنان شور و هیجانی در دها بر پا میکرد که موزون ترین اشعار حماسی عرب آن زمان که عصر طلایی شعر و ادب عربی محسوب میشد قدرت برابری با آنرا نداشت .

نویسنده معروف مصری «مصطفی صادق رافعی» در کتاب

«اعجاز القرآن» میگوید :

«اسلوب و طریقه قرآن آهنگ و لهجه هایی بوجود میآورد که هر شنونده ای را اودار باستماع میکند ، و این خود یک نوع «موسیقی» مخصوصی است که در کلمات موزون دیگر تا آن زمان سابقه نداشته است . این نظم و ترتیب در قرآن وسیله ای بود که طبع عرب را صفا میداد و بطرز جدیدی از نظم و اسلوب آشنا میساخت که بی سابقه بود . . .»

گرچه بکار بردن تعبیر «موسیقی» در این مورد روی آوردگی مخصوصی که این کلمه پیدا کرده چندان مناسب نیست ، ولی بهر حال منظور اینست قرآن دارای آنچه کلمات و جمله بندی های موزون و نظم و اسلوب جالب بوده که در تلطیف عواطف ، و تحریک روح حماسی و غرائز پاک انسانی ، با اندازه ای مؤثر بود که مخالفین برای منحرف ساختن افکار عمومی چاره ای نداشتند جز آنکه آنرا «شعر» و پیامبر را «شاعر» بنامند ، ولی این آیات کجا و شعر کجا ؟

همچنین اگر نسبت «کهنات» به پیامبر میدادند بر اثر این بود که با صراحت و قاطعیت تمام ، اخباری مربوط بحوادث آینده (بوسیله قرآن یا غیر قرآن) بیان میداشت که نمونه های آن در بحث اعجاز قرآن از نظر اخبار آینده ذکر خواهد شد .

مخالفین برای پرده افکندن روی این حقیقت نام «کاهن» بر آن حضرت گذاشتند .

زیرا کاهنان کسانی بودند که در زمان جاهلیت ، مانند منجمین امروز ، پیشگوئیهای نسبت به حوادث آینده و امور پنهانی میکردند که گاهی صحیح و گاهی باطل از آب در میآمد .

اما نسبت «سحر» بان حضرت بسیار قابل دقت است ، زیرا بگواهی آیه ۲۴ و ۲۵ سوره مدثر ، علت اساسی این نسبت ناروا همین آیات قرآن بوده است .

این نسبت گواهی میدهد که نفوذ آیات قرآن در دلها بقدری عمیق و سریع و بی سابقه بوده که نمیتوانستند آنرا یک امر عادی تلقی کنند ، ناچار بودند برای این کلمات و عبارات با این تأثیر خارق العاده تفسیری پیدا کنند ، چاره ای جز این ندیدند که بگویند «سحر» است ! زیرا سحر از نظر لغت بکارهای خارق العاده ای میگویند که عامل اصلی آن دقیق و مخفی باشد و لذا مسائل دقیق و مخفی را نیز گاهی سحر مینامند (۱) آنها با این نسبت می خواستند پرده بروی يك حقیقت بزرگ یعنی «جاذبه فوق العاده قرآن» بیاورند .

بهرحال نسبت سحر و شعر با آیات قرآن دادن و متهم ساختن پیامبر اسلام (ص) باین دو موضوع از ناحیه مخالفین ، یکی از مدارك زنده و روشن نفوذ و تأثیر خارق العاده آیات قرآن در افکار و نفوس شنوندگان است که شیرینی و جذابیت و فصاحت و بلاغت اعجاز آمیز قرآنرا مدلل میسازد .

* * *

يك صحنه جالب از سحر قرآن !

در تواریخ اسلام صحنه های جالب و شیرینی از جاذبه قرآن و تأثیر خارق العاده آن در دلها دیده میشود که در نوع خود کاملاً بی سابقه است ، داستان ولید بن مغیره از داستانهای معروف تاریخ اسلام است .

ولید بن مغیره مخزومی که مرد ثروتمندی بود و در میان اعراب آن روز بحسن تدبیر و فکر صائب شهرت داشت ، و برای حل مشکلات اجتماعی و منازعاتی که در میان طوایف عرب واقع میشد از فکر و تدبیر او استمداد میکردند ، و همین جهت او را «ریحانه قریش» (گل سرسبد آنها) مینامیدند روزی بتقاضای جمعی از کفار نزدیک (ص) آمد تا از نزدیک وضع حضرت را بررسی و آیات قرآن را ارزیابی کند .

بنا بر خواهش او پینه بر قسمتی از آیات سوره «حم سجده» را برای او خواند ، این آیات چنان تأثیر و هیجانی در او ایجاد کرد که بی اختیار از جا حرکت کرد و بمحفلتی که از طرف طایفه

او (بنی مخزوم) تشکیل شده بود در آمد و گفت :

«بخدا سوگند از محمد سخنی شنیدم که نه شباهت بگفتار انسانها دارد و نه جن ! ، وان
له لخالوة وان علیه لطلاوة، وان اعلاه لثمروان اسفله لمغلق وانه یعلو ولا
یعلی علیه ! :

دگفتار او شیر بنی خاصی دارد و زیبایی مخصوصی ، بالای آن (همه چون شاخه های درختان
پر و مند) پر ثمر و پائین آن (مانند دره های درختان کهن) پر مایه است ، گفتاری است که بر
هر چیز پیروز میشود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد ... !

سپس بمنزل خود باز گشت و در ب خانه را بروی خود بست .
زمره در میان قریش افتاد و گفتند از قرآن بر می آید که «ولیده» دلباخته گفتار محمد
شده ، و اگر چنین باشد همه قریش تحت تأثیر او قرار خواهند گرفت و به محمد تمایل
پیدا میکنند .

ابوجهل گفت : من چاره او را می کنم . بمنزل ولید آمد و باقیافه ای غمگین و اندوه بار
کنار او نشست .

ولید - چرا این چنین غمگینی ؟ !

ابوجهل - چرا غمگین نیاشم ، با این سن و شخصیت قریش تو را عیب میکنند و میگویند
تو با سخنان پر مایه خود گفتار محمد را زینت داده ای .

ولید برخاست و با اتفاق ابوجهل به مجلس قریش درآمد ، رو بسوی جمعیت کرد و
گفت : آیات تصور میکنید محمد دیوانه است ؟ ... ! هرگز آثار جنون در او دیده اید ؟ ...
حضار گفتند : نه

تصور میکنید کاهن است ؟ ... ! هیچ کاهنت از او دیده اید ؟

گفتند : نه

تصور میکنید دروغ گو است ؟ آیات کنون بر استگویی و امانت مشهور نبوده و در میان ما
بمعنوان «صانق امین» معروف نبوده است ؟

بزرگان قریش گفتند : پس چه باید با او بگوئیم ؟ !

ولید فکری کرد و گفت : بگوئید «ساحر» است ، زیرا با این سخنان خود میان پدر و
فرزند و خویشانندان جدائی می افکند (عده ای باو ایمان می آورند و در راه ایمان باو از همه چیز
میکذرند) آری اوساحر است و گفتارش سحر ... ! (۱)